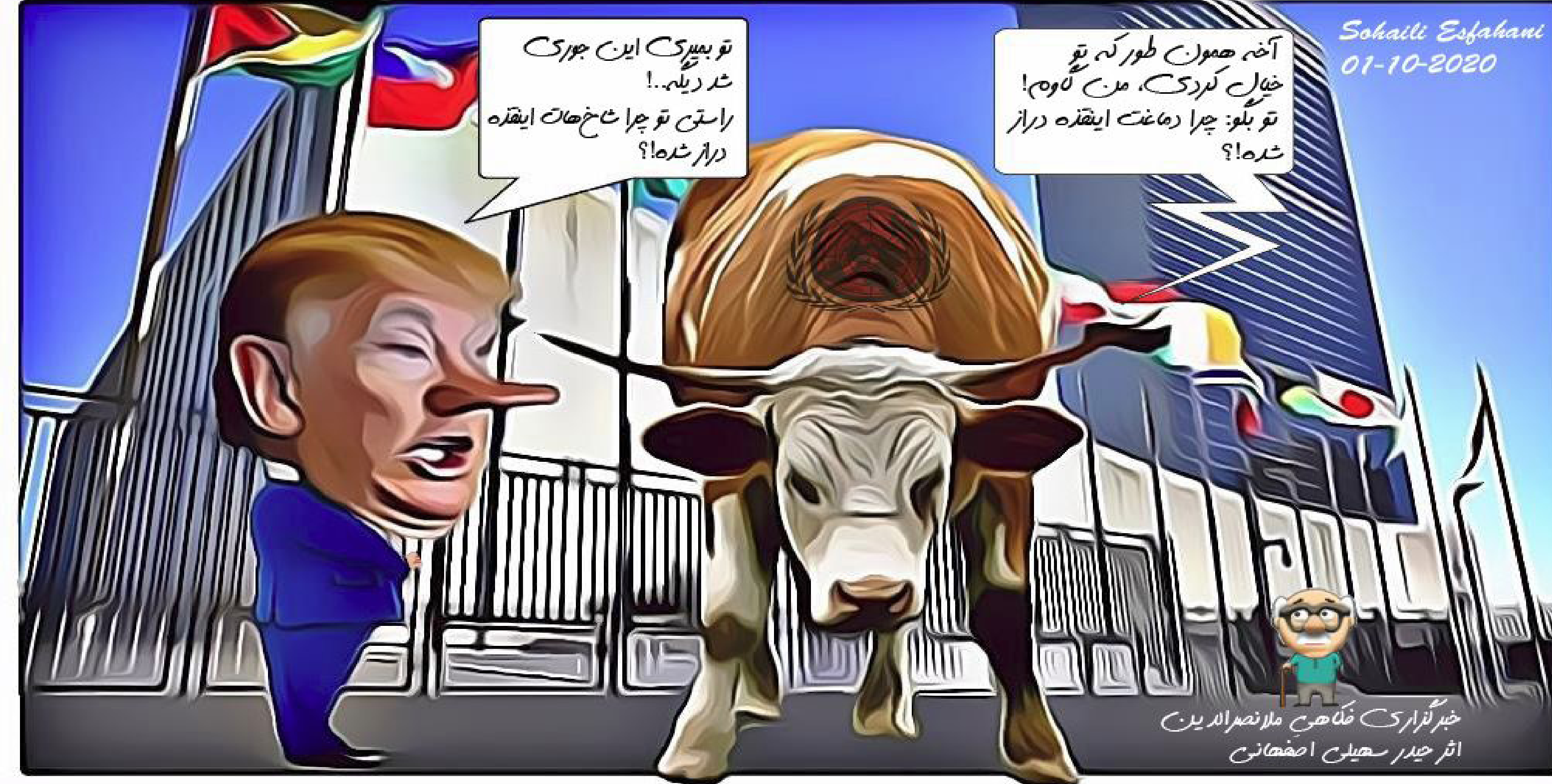
مجلهٔ فکاهی

مُلا نصرالدین



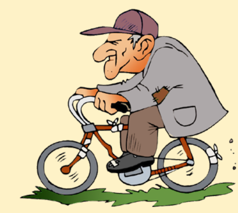


بهمن ماه ۹۸
سال دوم- شمارهٔ سوم
شمارهٔ سری ۱۵



مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

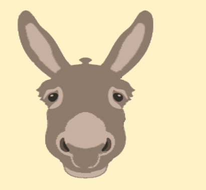
این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





















سر و ته مقاله

آخیش دی‌ماه تموم شد!

ماه اینقذه کِآبه، اینقذه بد، تا حالا ندیده بودم. گندش بزنن این دی ماه رو..! هنوزم که هنوزه می‌ترسم بی بسم‌الله و اسپند از خونه برم بیرون...

هر روز صبح که از خواب می‌پریدم، چشمام را باز نمی‌کردم. همین جوری می‌گفتم: "عیال، خبری نیست؟"

می‌گفت: "ارواح شیکمت! می‌باس بری نون بخری، پنیر هم نداریم."

می‌گفتم: "خب الحمدلله! از این بدتر نباشه، به همینشم راضیم."

یه چیزایی تو این ماه اتفاق افتاد که خدایش، یکی مثل من نمی‌باس درباره‌ش حرف بزنه. خیال می‌کنن انداختمش تو کار لودگی! نه ماجرای شهادت، نه ماجرای سقوط طیاره، نه چیزهای دیگه... خدا را خوش نمی‌یاد که چیزی بگم معنی بد بگیره، پس این‌ها را بی‌خیال می‌شیم. فقط یه چیزی...

راستش از سقوط طیاره به بعد، همه‌اش می‌ترسم بیام بیرون...

همین روزها داشتم می‌رفتم که مملە وردست محسن آقا بریونی سر گذر بشم گفت: "به به عجب چرخی داری ها! از همون چرخ‌های قدیمی که عین موشک می‌رفتن. نه مثل این چرخ‌های قرطی..."

دیگه اصلا گوشام حرف‌هاش را نمی‌شنوفت. گفتم یا پیغمبر! مبادا این فدافند ملی، چرخ منو جای موشک بگیره آ وسطی خیابون بزنه، ناکارم کنه؟ همین جون «أمن یجیب» می‌خوندم و می‌رفتم تا رسیدم خونه. فشارم افتاده بودم، عیال یه دیشلمه نبات برام آورد. بشش گفتم: "عیال حالا چه خاکی سرم کنم؟"

عیالم زن عاقلیه! نرین بشش بگینا! دور ور می‌داره. بشم گفت: "اونا مرض که ندارن چرخدو بزنن. اِگه خبر داشته باشن که چرخد موشک نیست، برا چی چی بزنن!؟ "

دیدم راست می‌گه: " آخه کی بششون بگد که این چرخ من، موشِک نیست؟"

گفت: "براشون نامه بنویس!"

من هم کاغذ و قلم ورداشتم آ نوشتم:

«حضور محترم جناب آقای فدافند ملی مملکت،

سلام علیکم؛

چند روز پیش از اینا، داشتم تو بازار با چرخم می‌رفتم، یه ممده داریم وردست محسن آقای بریونیه‌اس. گفت: چرخد عینی موشِکس! من راستش از اون وقت تا حالا، آروم و قرار ندارم. ارواح خاک بابادون، خیال نکنین من موشکم، بزنین ناکارم کنینا. این چرخ من از این چرخ قدیمی پوکیداس! اصلا هم سرعت نداره. هیچ چیشم به موشک ربطی نداره. خیلی هم چیزی بدیه خدا خیردون بده!»

رفتم بقالی علی آقا، گفتم دو تا تمبرم بشم داد، چسبوندم روش، آ انداختم تو صندوقی نامه..!

آخیش! حالا راحت شدم. خدا خیرش بده عیالمو...

این دفعه، اینقذه من ترسیده بودم، یادم رفت قاطی پاتی کنم.

یالا برین رد کاردون، بقیه مجله را بوخونین! می‌باس برم نون بخرم!

امضا: احمد آقای قاتی پاتی



اخبار داخله

شورای نگهبان: به نامزد رقیب رای دهید

شورای نگهبان، با رد صلاحیتِ تعداد زیادی از نامزدهای ثبت نام کرده، از هواداران آن‌ها خواست به نامزدهای رقیب رای بدهند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، شورای نگهبان، با رد کردن صلاحیت عدهٔ زیادی از نامزدهای اصلاح‌طلب، از هواداران جریان اصلاح‌طلب در مناطقی که نامزد تایید شده ندارند، خواست که در انتخابات شرکت کنند.

یکی از کارشناسانی که هیچ ارتباطی با شورای نگهبان ندارد، اما کلی ادعا دارد، پس از تاکید بر این که "جون باباتون اسممو نبرید" (آخه کی تو را می‌شناسه!؟) اعلام کرد:



«کسانی که نامزدهای موردنظرشان رد صلاحیت شده‌اند، کاملا این حق را خواهند داشت که به نامزدهای طرف مقابل رای بدهند. خدا شاهده که جای دوری نمی‌ره. یک در دنیا و صد در آخرت..!»

مجلس تصویب خواهد کرد | روزهای فعالیت مدارس

پیشنهادی برای تعیین روزهای فعالیت مدارس به جای روزهای تعطیل مطرح شده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، طبق این پیشنهاد قرار شده است که نوع فعالیت مدارس به صورت تعطیل باشد و در عوض روزهایی را به عنوان فعالیت مدارس تعیین کنند. بر پایهٔ این پیشنهاد، از این پس، به جای روزهای تعطیل، روزهای فعالیت تعیین می‌شود. مثلا روز چهارشنبهٔ هفتهٔ اول، یا روز دوشنبهٔ یک ماه بعد!

خبرنگار ما، از پیاده‌روی جلوی مجلس گزارش می‌دهد که این پیشنهاد جزئیاتی هم دارد که بعدا تکمیل خواهد شد. مثلا همان طور که بعد از بارش برف، مدارس را تعطیل می‌کنند تا بعدش بچه‌ها برن پارک با گلوله‌های برفی تو سر و کلهٔ هم بکوبند، از این پس، مقرر خواهد شد که روزهای فعالیت مدارس، حتما درس خوانده شود.

تلاش خبرنگارمان برای شناسایی پیشنهاد دهنده به جایی نرسید و وقتی اصرار کرد به او گفتند: «یه الدنگی مثل خودت!»

خبرنگار ما گفت: «وا..!»

در مرکز اسلام شناسی آلمان کرسی ایرانی گذاشتند

خبرگزاری مهر به نقل از رئیس مرکز اسلام شناسی دانشگاه مونستر اعلام کرد: کرسی ایران‌شناسی در آلمان راه‌اندازی می‌شود.

خبرنگار خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این باره تحقیق کرد و خبر داد هنوز هیچ اثری از این کرسی مشاهده نمی‌شود. او در این باره با یکی از مسئولان این دانشگاه گفتگو کرد و علت فقدان این کرسی را جویا شد. یارو کلی زور زد و آخرش گفت: «من فارسی بلد نیست.»

اما خبرنگار ما معتقد است که علت اصلی فقدان کرسی، نداشتن لحاف است. او هنگام سرکشی متوجه وجود اتاق‌های خوبی برای گذاشتن کرسی شد، اما مشکل اصلی آن است که هنوز نه لحاف هست و نه «از اون بالش تپل خوشگلا..!»

سازمان هواشناسی جریمه شد

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سازمان هواشناسی، به سبب سیل در سیستان و بلوچستان جریمه شد

خبرنگار ما در این باره گزارش می‌دهد: " یکی از مسئولان پس از این که در پاسخ به سئوالمان دربارهٔ نام و مقامش پاسخ داد به تو چه حیف نون اعلام کرد:

"آخه سیستان و بلوچستان بارونش کجا بود؟ از بدبختی کلی پول دادیم تا آب دریا را براشون تصفیه کنیم، بعد این همه بارون میاد زندگی این بدبخت‌ها را می‌فرسته رو هوا..!؟ هر چی ما به این سازمان هواشناسی هیچی نگفتیم، بدتر روشون زیاد شده! هر بهار و پاییز، اهواز می‌شه جزیرهٔ اسرارآمیز و کل خوزستان رو آب می‌بره. هر بار گفتیم آخه مگه مرض داری، سازمان هواشناسی گفت: طبیعت آب و هوایی خوزستان این جوری اقتضا می‌کنه. حالا دیگه سیستان و بلوچستان هم آره..!"

این مردک بی‌ادب، پس از دیدن اصرار خبرنگار ما جیغ زد: "چته، ده بنال..!"

خبرنگار ما پرسید: "شما برای سیستان و بلوچستان چه انتظاری داشتین؟"

او افزود: "طوفان شن! سیل ماسه..! مگه این‌ها چشونه؟ آخه سیل؟ اون هم در سیستان و بلوچستان..!؟"

این مقام مسئول در پایان تاکید کرد: "مقرر شده است که از این پس، هر جا که سیل الکی آمد، سازمان هواشناسی باید جورش را بکشد."

بی‌چاره کارمندای هواشناسی! طفلکی‌ها!



هدف افزایش تولید گاز در حوضهٔ پارس جنوبی، خدمت به عمهٔ قطر است

یکی از مسئولان اعلام کرد: هدف افزایش تولید گاز در حوضهٔ گاز پارس جنوبی، خدمت به مردم و عمهٔ قطر است.

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به نقل از یکی از مسئولان که اصلا نام نداشت، گزارش داد: "شرکت گاز قصد دارد با هدف افزایش خدمات گازرسانی به مردم ایران، تولید گاز خود را از این حوضه افزایش دهد. در همین راستا هدف دیگر ما، آن است که به عمهٔ قطر هم خدمت کنیم."

خبرنگار ما پرسید: "چی کار به عمه‌اش دارین دیگه؟" مسئول بی‌نام تاکید کرد: "به تو چه بچه!" بعد پخی زد زیر خنده!

خبرنگار ما در پایان گزارش خود تاکید کرد: "بی مزه..!"





هر ماه با:

دکتر الاغ خرنژاد

گفتگوی ماه، با دکتر الاغ خرنژاد

• پرسشگر: جناب دکتر سلام، عجب ماه عجیب و غریب بود!

- دکتر: و حتما می‌دونی که می‌خوام چی بگم...

• بله! بله! همون صحبت همیشگی درباره ...

- حماقت آدمیزاد!

• این جا حماقت را در چی دیدین!؟

- در همه چیز...! مطمئن باش که خری پیدا نمی‌کنی که این حماقت‌ها را تکرار کنه.

• و اول از همه..!

- اول از همه، آمریکا کشور بسیار قدرتمندیه. چرا قدرتمنده؟ فقط به دلیل نیروی نظامی؟

• نه! نیروی اقتصادی، نیروی دیپلماسی...

- توانایی‌اش در شکل دادن به مقررات بین‌المللی، حیثیت بین‌المللی بالایی که داره. درسته یانه؟

• بله! بله! کاملا...

- ممکنه آمریکا بخواد روی بخشی از این توانایی‌ها پا بگذاره تا مثلا در برابر دولتی مثل روسیه، قدرت هم‌جایگاهش کاری بکنه، اما در برابر ایران... که در ردیف متحدان اروپایی‌اش هم نیست، استفاده از همهٔ توانایی‌ها و بعد، پا گذاشتن روی مهمترین جنبه‌های قدرت آمریکا، دو تا معنی را با هم داره... اولا این که من از ایران ترسیدم و دارم با آخرین امکاناتی که دارم اقدام می‌کنم. دوم، در هنگامه‌های بحران برای به هدف نشاندن خواسته‌هایم، خیلی ضعیف، ناتوان و دست‌پاچه عمل می‌کنم. کدوم خری را دیدی که چنین حماقتی را مرتکب بشه!؟ این همه، ما داریم بار بر می‌داریم برای این که نسلمون منقرض نشه، چون اصولا برای چنین کاری ساخته شده‌ایم، وگرنه جفتک زدن را هم خوب بلدیم. دهاتی‌ها می‌دونن، ما بدجور گاز می‌گیریم. حالا کی خرتره، ما یا آدمها!

• استاد، من گله‌ای از شما دارم: واقعا شما دونالد ترامپ را آدم می‌دونین!؟

- ببین پسر جون! من که می‌دونم امکان چاپش را نداری و سانسورش می‌کنی، وگرنه از حماقت‌های خودتون هم می‌تونم حرف بزنم...

• بله! بله! متوجهم... بی‌خیال!

- اتفاقا! همین هم از حماقت‌های شماست. آمریکا با این همه حماقت و بلاهت، اگه همین دموکراسی و آزادی بیان نیم‌بند را نداشت، تا حالا صد بار صد تا کفن پوسونده بود. با همین آزادی بیان، عقلشون را روی هم می‌گذارن و با هر بدبختی هست، از بحران‌های بین‌المللی جون سالم به در می‌برن. قطعا اگر در کشور شما هم آزادی بیان بود که شما نمی‌رفتی از آمریکا حمایت کنی. توصیه‌های عاقلانه به رهبران دولت خودتون می‌کردین. پس این هم از حماقت شما..!

• استاد! منظورتون رو دربارهٔ به کار گرفتن همهٔ ابزارهای قدرت نفهمیدم. منظورم دربارهٔ آ مر یکا ست .

- ببین! هر دولتی دشمنانی داره که باید از بین ببره. هیچ دولتی معصوم نیست. خیلی‌ها در تصادف‌های ساختگی می‌میرن یا چیزهای دیگه..! اما حمله کردن به یک هیات بلندپایه که وارد فرودگاه بین‌المللی بغداد شده بود، با خودش کلی نتیجه داشت که هیچ‌کدومش برای آمریکایی‌ها جالب نیست. اول این که مقررات بین‌المللی را زیر پا می‌گذاری و همه هاج و واج می‌مونن که تو عاقلی یا ابله! یعنی چی که بالگرد یا پهپادت را از پادگانت بلند می‌کنی و هیات بلندپایه را می‌زنی؟



مگه آبرو و حیثیت بین‌المللی خودت را از سر راه آوردی؟ بعد هم دروغ می‌گی! دروغ خیلی تابلو: این هیات قرار بود به سفارت آمریکا حمله کنه. مگه اعضای این هیات باید خودشون می‌اومدن و حمله می‌کردن؟ نمی‌شد که از تهران دستور بدن؟ بعد در حالی که در برابر ایران، در عراق گام‌های بلندی را برداشته بودی و کلی به نفعت شعار می‌دادن، ناگهان همهٔ زحمات و هزینه را به باد میدی که چی؟ کسی کاری به کارت نداشت و در عراق کلی پایگاه داشتی و وانمود می‌کردی سرگرم جنگیدن با تروریسم هستی. بعد ناگهان کاری می‌کنی که پادگانت را با خاک یکسان کنن؛ بی‌خیال حیثیت و هیبت بین‌المللیت! بعد ناگهان کلی آدم در عراق تظاهرات می‌کنن و خواستار اخراجت از عراق می‌شن. حتی هوادارهات هم برای اخراج ایران، مجبورن اسم تو را هم ببرن تا بقیه بهشون گیر ندن. مغزت را از گچ پر کردن؟ کدوم خری ممکنه همچی کاری بکنه؟

• در ایران هم همین طور...

- بله در ایران، مردم بلاخره از وضع اقتصادی ناراضی بودن و با فشار حداکثری می‌تونستی بلاخره شکافی در اتحادشون ایجاد کنی. عملا براشون یک قهرمان ملی شهید ساختی.

• اجازه بدین از ترامپ، با اسم گاو یاد کنم استاد! اجازه می دین ؟

- نه خیر! ما خرها، دل خوشی از گاوها نداریم، اما کدوم گاو بدبخت را دیدی که همچی کاری بکنه؟ اگه دیدی بگو شاید من نمی‌دونم.

• نه والله ندیدم!

- قرار شد دربارهٔ حماقت‌های خودتون دربارهٔ هواپیمای اوکراینی چیزی نگم...

• نه ترا خدا! چاپ نمی‌شه. بشه هم دردسر داره...

- خیلی خب! سئوال بعدی!

• استاد! با این وضعیت، آینده را چطور می‌بینین؟ به نظرتون بلاخره جنگ می شه ؟

- من خیلی متعجب می‌شم وقتی می‌بینم چنان از جنگ حرف می‌زنین که انگار اعلان جنگ داده شده و لشکرها مستقر شدن. خرها وقتی اردی‌بهشت نباشه و موقع جفت‌گیری نشده باشه، نه عر می‌زنن و نه شلوغ می‌کنن. چون می‌دونن قرار نیست کاری اتفاق بیفته، اما شما بی‌جهت، همچی شلوغ می‌کنی که انگار اتفاقی در حال افتادنه. ترامپ، سرش بره وارد جنگ نمی‌شه. چون اولا تمام پایگاه‌هاش در تیررس موشک‌های ایرانیه. ایرانی‌ها الان ممکن نیست این پایگاه‌ها را بزنن، اما اگه جنگ بشه که قرار نیست ساکت دست روی دست بذارن. عراق که سرزمینی باز بود و دولتش از هم پاشیده، باز دو، سه هزار نفری از نیروهای آمریکایی قربانی گرفت. ایران که وضعش مشخصه.

• و سخن آخر..!

- سخن آخر این که شما آدمها، عادت دارین اهداف خودتون را از راه‌های سخت به دست بیارین. همین حماقت‌های ترامپ، سند زندهٔ ادعای منه. جنگ‌ها، گرسنگی‌ها، فقر، جنایت، همه‌اش محصول حماقت‌های شما آدم‌هاست. البته ما خرها در اسارت زندگی می‌کنیم، اما بدونین اسارت برای ما بهتر از کارهاییه که شما می‌کنین. اگه ما هم یاد می‌گرفتیم که مثل شما جنایت کنیم، شاید می‌تونستیم چند صباحی آزاد زندگی کنیم، اما مثل شما جنایت وارد خونمون می‌شد و بعد از مدتی، میل به خوردن گوشت تن همدیگه می کردیم.




خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
آن که می گوید برود، خود برود!


اینترنت: وزیر امور خارجه آمریکا، عکسی از خود منتشر کرد که روز کریسمس، در کار منزل به همسرش کمک می کند.
صبر کن اول ظرف‌ها را بشورم، خونه را تر و تمیز کنم، برای لاف زدن وقت هست..!
با این همه کار خونه، پس کی می خوای بری به جنگ ایران..!؟
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین،
حیدر سهیلی اصفهانی


خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی
بوریس جانسون می گوید:
من برای سلیمانی سوگواری نمی کنم!
این یکیه!؟
یا این..!؟
اینه!؟
راستی سوگواری یعنی چی!؟


خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
فوتومونتاژ حیدر سهیلی اصفهانی

گفتگوی ماه

من صفا گزارش‌زاده، گفتگوی این شماره را به شیخ سلمان بن ابراهیم آل خلیفه رئیس کنفدراسیون فوتبال آسیا اختصاص داده‌ام. شکر خدا پیدا کردنش سخت نبود. این روزها در مظان اتهام است و آمادهٔ مصاحبه:



– **صفا:** سلام، شما ایران را برای میزبانی بازی‌های چهار تیم باشگاهیش ناامن اعلام کردید.

• **شیخ:** بله واقعا ناامنه! همین یکی، دو هفتهٔ پیش، یک هیات نظامیش را زدند…

–کی زد شیخ؟

• به من ربط نداره که کی زد؟ هر کی زد!

– خب کجا زدن؟

• در عراق!

– خب پس عراق باید نا امن باشه، نه ایران!

• نه خب! به یک پایگاه نظامی هم حمله شد.

– این پایگاه مال کی بود؟

• من سیاسی نیستم، به من ربط نداره مال کی بود. یک هواپیمای غیر نظامی هم زده شد.

– خب این پایگاه و هواپیما را کی زد؟

• ایران..!

– حالا شما از چی می‌ترسین؟ این که ایران هواپیمای تیم‌های باشگاهی را هم بزنه؟

• نه من نمی‌گم که اون‌ها هواپیماها را می‌زنن، می‌ترسم جنگ بشه خب! بین ایران و آمریکا!

– خب اگر جنگ بشه، جنگ مگه در خلیج فارس نیست؟ چرا بحرین را تحریم نکردین؟

• چون بحرین امنه؟

– از کجا می‌دونی که ایران امن نیست، اما بحرین که با یک موشک می‌ره زیر آب، امنه؟

• به هر حال، تشخیص دادن و ما اجرا کردیم؟

– کی تشخیص داد؟ شیخ بحرین؟

• نه خیر! نه خیر! امیر المفدا (ترجمه: امیر که قربونش برم) کاری به این کارها نداره.

– پس کی کار به این کارها داره؟ امیر المفدای اسرائیل؟

• شما داری تهمت می‌زنی؟ من خیلی عصبانی! دستور دادن، بنده اجرا کردم.

– کی دستور داد؟ برم با اون حرف بزنم.

• شما دخالت نکن! همون که دستور داد، دستور داد، بنده هم باید بگم چشم! وقت من هم نگیر!

– خب حالا ایرانی‌ها قصد دارن که شرکت نکنن…

• خب شرکت نکنن، یکی دیگه اول می‌شه.

– اون یکی دیگه، یکی از تیم‌های خلیجی نیست؟

• ان شالله، هر چی خدا بخواد؟

– مگه شما خدایی!؟

• نه خیر من خدا نیستم.

– آهان اونی که دستور می‌ده، خداست که مثلا صاحب یک یا چند تا از باشگاه‌های عربی داره؟



• این‌ها را تو از کجا می‌دونی؟ برو گم شو!

– سئوال آخر!

• خیلی خب، بپرس و زود برو!

– آخرش میزبانی ایران را تحریم می‌کنین یا نه؟

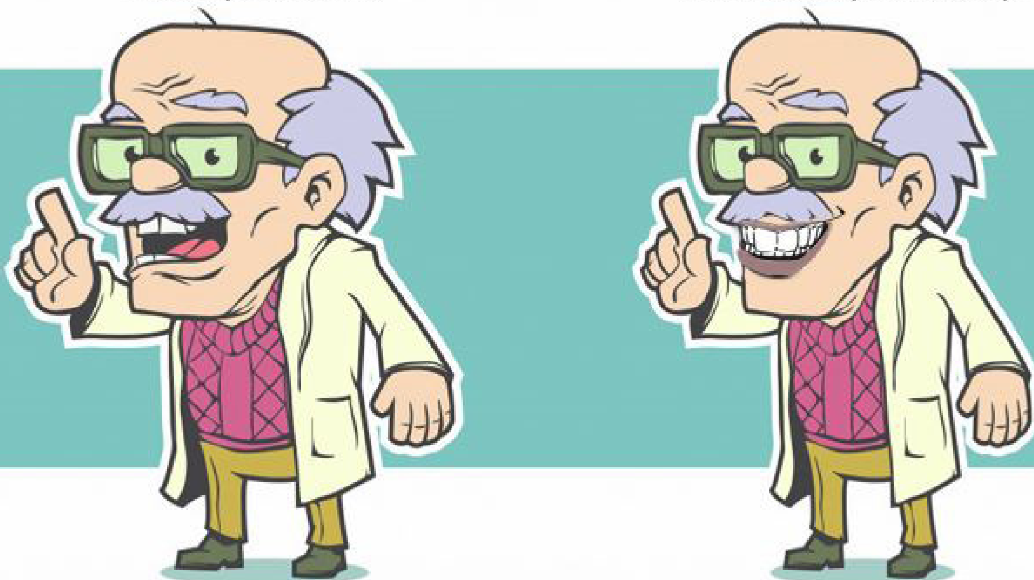
• ما زور زدیم، شما هم زور بزن… تا ببینیم کی زورش بیشتره!

– خب، تا تهش را فهمیدم!

شیخ قطع کرد. بنده هم خداحافظی می‌کنم. فعلا تا ماه آینده..!







خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، فوتو مونتاژ

کارتون های خارجی



بیل برام هال، برای روزنامۀ نیویورک تایمز، در آرزوی سرنگونی ترامپ



مت دیویز، برای نیوز دی، قمار ترامپ با فرشتۀ جنگ



پت بگلی، سالت لیک تریبیون، دربارۀ دروغ پردازی تیم امنیت ملی ترامپ، در جلسۀ استیضاح



اسکات استنتیز، روزنامۀ شیکاگو تریبیون، سوءاستفادۀ ترامپ از شبح جنگ، برای فریب افکار عمومی

نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد. در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر بوریس جانسون، نخست وزیر انگلستان برای دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

نامهٔ بوریس جانسون به دونالد ترامپ

دونالد اگه انتظار داری نامه‌ام را با سلام شروع کنم، باید اولش بهت بگم: «چه سلامی، چه علیکی!؟»

به نظر تو من الان سر سوزنی آبرو دارم؟

بعله که دارم! انتخابات را به طور قاطع بردم. اگه می‌خوای این رو بگی، فقط یک جواب داری: «خر خودتی!»

من انتخابات را بردم، چون طرف مقابل از من بدبخت‌تر بود، همین! تازه، اگه طرف مقابل پیروز می‌شد یک جدل بزرگ راه می‌افتاد بین دو گروه مخالف و موافق برگزیت که ملت اصلا حوصله‌اش را نداشت.

سیاست داخلی و اروپایی‌ام، بخوره تو سرم! تو دقیقا می‌دونی با آبروی بین‌المللی من چی کار کردی؟ دقیقا همون بلایی که بنیامین سر تو آورده، البته قبول دارم به درجات خیلی کمتر! یک دلیلش اینه که مردم منو هاپوی کوچولوی تو می‌دونن و زیاد دنبال این نیستن که ببینن آبروی من دقیقا چند وجب از آبروی تو بیشتر یا کمتره.

با این هنرنمایی که به نام من نوشته شده، حالا من مجبورم با سرعت برق و باد، اوضاع این خراب شده را سر و سامون بدم که عمرا بشه. تو هم خوب اینو می‌دونی و اون بنیامین الدنگ هم خیلی خوب می‌دونه، چون اصلا وقتش را با من تلف نمی‌کنه. به تو دستور می‌ده و تو هم به من دستور می‌دی. عین یک وردست بدبخت!

کارتونیست‌های انگلیسی، وقتی می‌خوان رابطهٔ من و تو را ترسیم کنن، زیاد زحمت نمی‌کشن. یک هاپو ترسیم می‌کنن که کافیه مردم به موهای بور پریشونش نگاه کنن تا زودی بفهمن کسی نیست جز من بدبخت. اون هاپو یک صاحب داره و اون هم تویی...

البته یه کارتون دیگه هم هست که هر دوی ما را دلقک نشون می‌ده. تو فقط داری به ایرانی‌ها فکر می‌کنی و من هم دلم را به یک کیف مسخره خوش کردم که روش نوشته: «خروج از اتحادیه، بدون توافق»!

و صد البته، این قدر پر رویی که بگی: «این‌هایی که داری می‌گی به من چه؟ مشکلات کشور خودتونه، برین خودتون هم حل کنین!»

به من بگو کدوم مشکل ما زیر سر دولت جناب عالی نیست؟ یکیش همین ایران! فرصت‌های سرمایه‌گذاری ریخته. جلوی چشم سرمایه‌گذاران و شرکت‌های بزرگ ما، میلیارد، میلیارد دلار پول بی‌زبون ریخته، اما کافیه حتی بهش فکر کنیم تا تحریم بشیم. همون تحریم‌ها که قبلا درگوشی به نخست وزیرهای انگلستان می‌گفتین، حالا شده رسمی و ما چشممون کور باید اطاعت کنیم. این هم از حیثیت بین‌المللی بریتانیای بزرگ!

همسایهٔ ایران کیه؟ عراق! به خاطر جناب عالی، از اون هم باید صرف نظر کنیم. غیر از این که هر کی می‌خواد سرمایه‌گذاری کنه، اول از همه باید شتیل شرکت‌های شما را بده (خفه شو، نگو نه! نمونه‌اش طرح بزرگ چینی‌ها در بصره که داری خودت را داری جر می‌دی تا نابودش کنی) اون بخوره تو سر من! به علاوه، اون جا را کردی میدون جنگ با ایران، هیچ خری حاضر نیست بره اون جا پولش را بریزه. یه مشت الاغ استخدام کردی اون جا که رفتن شرکت‌های ایرانی را یا ترکوندن یا ترسوندن، حالا این وری‌ها دور افتادن دنبال هر شرکت بدبختی که بخواد در عراق

سرمایه‌گذاری کنه.

اون محمد بن سلمانِ از خودت حیوون‌تر، کلی پول داره خرج می‌کنه تا عراق نا امن بشه و نتیجه‌اش شده این که یک کشور هلو، برای سرمایه‌گذاری میلیارد دلاری که تقریبا یک زمین خالیه، دور از دسترس ما، داره خاک می‌خوره، چرا؟ چون توی الدنگ این طور می‌خوای و آن نتان یاهوی بی‌همه چیز!

افغانستان که دیگه هیچ! اون همه معدن، زیر دندون‌های تیز اون پوتین بی‌همه چیز افتاده و چینی‌ها هم که با کسی تعارف ندارن، قاشق و چنگال به دست، از قبل سر سفره نشستن. شرکت‌های انگلیسی کجان؟ اون‌ها در سراسر دنیا، وظیفهٔ «لعاب‌چی باشی» شرکت‌های آمریکایی‌ها را برعهده گرفتن.

می‌دونم داری نامهٔ منو می‌خونی و قاه قاه می‌خندی، این قدر هم پر رو هستی که بگی من تو را در انتخابات پیروز کردم. همهٔ این‌ها را می‌دونم. اما خودت هم خوب می‌دونی: من همون گوسفند تپل مپل عزای بعدی هستم. دارن چاقم می‌کنن تا بعد، سرم را از بیخ ببرند. کی؟ حزب کارگر؟ نه جونم! همین دار و دستهٔ هم حزبی من که منتظرن در بحران بعدی، کل مشکلات دنیا را بریزن روی سرم و جوری از من اعلام بی‌زاری کنن که کلیسا از یهودا نکرده.

حالا نه راه پیش دارم و نه راه پس..!

هر کی تو این خراب شده، نخست وزیر شد، تو بهش قول دادی که کافیه از اتحادیه بیرون برین تا من کمکتون کنم. مثلا چه کمکی!؟

تو که داری اقتصادت را داخلی می‌کنی. تازه! با مکزیک و کانادا هم قراردادت را نهایی کردی. نهایی هم نمی‌کردی، ما که نمی‌تونستیم برات پیاز بکاریم.

فعلا با رفقای تازه، مشغول عشق و حالی! قیمت محصولاتشون را بالا بردی و اجازه دادی که جنس‌هاشون را به آمریکا صادر کنند. خودت هم می‌دونی که کمی دیگه، جنس‌های داخلیشون که قیمتشون پایین‌تره، به داخل آمریکا قاچاق می‌شه. برای تو که مهم نیست. هم من می‌دونم و هم تو که کل این‌ها بازی بود.

من از این پیروزی اصلا خوش حال نیستم. حزب کارگر شکست خورد، چون زیر بار این واقعیت نمی‌رفت که جای ما در اتحادیه نیست. ما را خودشون با تیپایی بیرون انداختن. در ظاهر افسوس می‌خورن، اما در باطن، خودت می‌دونی کجاشون عروسیه... این کارگری‌های احمق هم خیال می‌کردن که یه مدتی در اتحادیه می‌مونن تا اوضاع بهتر بشه. چطوری بهتر شه؟

مگهٔ این آلمان‌های بی‌همه چیز و اون فرانسوی‌های بدبخت وردستشون، اجازه می‌دن که ما جایی سرمایه‌گذاری کنیم؟ ارزش پول ما، خیر شکممون بالاست. حتی اگه بقیهٔ دولت‌های غربی بذارن، نزول‌خورهای بورس لندن، عمرا بذارن ارزش پولشون پایین بیاد. پس سرمایه‌گذاری بی‌سرمایه‌گذاری..! همین برای آلمان‌ها با اون تکنولوژی برتر، بهترین فرصت بود که همهٔ فرصت‌های سرمایه‌گذاری را هاپولی کنن و چند تا سرمایه‌گذاری کم ارزش را هم مثل استخون، بندازن جلوی فرانسوی‌های نکبت که همیشه گدا بودن و هستن، تا دلشون به لیس زدن خوش باشه.

من پیروز شدم، چون در مسیر نکبتی حرکت می‌کردم که از سر بدبختی باید می‌رفتیم. این را هم مردم خوب می‌دونستن.

حالا هم همین طور، باید برم. کی تقم در بیاد، خدا عالمه! دیر و زود داره، اما سوخت و سوز نداره!

دونالد! خدا لعنتت کنه! خدا لعنتت کنه! خدا لعنتت کنه!

اگه هم داری با اون دهن گشاد و صدای بلند و نکبتت به نامهٔ من می‌خندی، امیدوارم به مرضی گرفتار بشی که صدای گنجیشک از حلقومت دربیاد. خودت اسیر بیمارستان‌ها بشی و زنت بره با یکی دیگه ازدواج کنه. می‌دونم چه حرصی می‌خوری اگه این طور بشه...

امضا: بوریس بدبخت فلک زده



اخبار خارجه

ترامپ: خروج نیروهای عراقی از عراق



دونالد ترامپ، قصد دارد در صورت تصویب لایحهٔ اخراج نیروهای آمریکایی از عراق، لایحهٔ مشابهی را به کنگره دهد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دونالد ترامپ اعلام کرد: در صورت اینکه مجلس ملی عراق اقدام به تصویب خروج نیروهای آمریکایی از عراق کند، او نیز لایحهٔ مشابهی را برای اخراج نیروهای عراقی از عراق، به کنگرهٔ آمریکا تقدیم کند.

به گزارش خبرنگار ما، در صورت تصویب این لایحه، نیروهای ارتش و حشد الشعبی عراق، برای ترک کشورشان، فقط یک هفته فرصت خواهند داشت.

دادگاه جنایت‌های جنگی، برای مدتی، فعالیت خود را به حالت تعلیق در می‌آورد

در پی اتهامات صادره از سوی نخست وزیر اسرائیل ضد دادگاه بین‌المللی جنایت‌های جنگی، این دادگاه اعلام کرد: برای مدتی فعالیت‌های خود را به حالت تعلیق درخواهد آورد.

خبرگزاری رویترز پیشتر خبر داده بود که بنیامین نتانیاهو، در واکنش به اعلام رئیس دادگاه مذکور دربارهٔ آغاز تحقیق پیرامون جنایت‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی، دادگاه‌های بین‌المللی جنایت‌های جنگی را به دشمنی با یهودیت متهم کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به مجرد خروج این کلمات از دهان نتانیاهو، رئیس این دادگاه ضمن عذرخواهی صمیمانه از نخست وزیر اسرائیل، تاکید کرد: «جون بابات، ما را با دونالد ترامپ درگیر نکن!»

شایان گفتن است این احتمال وجود دارد که تحریم‌هایی شبیه به تحریم‌های ایران ضد دادگاه بین‌المللی جنایت‌های جنگی اعمال شود. لذا رئیس این دادگاه، تاکید کرد: "این دادگاه فعلا فعالیت‌های خود را به حالت تعلیق در می‌آورد تا نتانیاهو دربارهٔ میزان صحت اتهامات خود ضد این دادگاه تحقیق کند."



والدین لبنان برای پرداخت شهریه مراجعه کنند

استفان دوجاریک سخنگوی سازمان ملل اعلام کرد: "لبنان به سبب نپرداختن شهریهٔ خود به سازمان ملل، از هر گونه فعالیت در سازمان منع شده است."

به گزارش خبرگزاری فکاهی الحدود، این سخنگو تاکید کرد: "والدین لبنان، باید در اسرع وقت، به سازمان مراجعه و شهریه‌اش را پرداخت کنند." او در ادامه، منظور خود را از والدین واضح‌تر بیان کرد: "یعنی ماما و بابا!"

دوجاریک خاطرنشان ساخت: "سازمان ملل که بنگاه خیریه نیست. اگه شماها شهریتون را پرداخت نکنین، چطوری خرج خودمون رو دربیاریم؟"

خبرنگار خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، از دوجاریک پرسید: "منظور شما از والدین لبنان کدومشونه؟" دوجاریک پاسخ داد: "یعنی چه؟ هر کس فقط یک پدر و یک مادر داره!"

خبرنگار ما پاسخ داد: "اولا جناب عالی اشتباه می‌کنی. بعضی‌ها از اصلا بی‌پدر و مادرن، مثل همین آمریکا و بعضی دیگه چند تا پدر و مادر دارن. مثل عراق و همین لبنان زبون بسته. هر کدوم از فرقه‌های و اقلیت‌های لبنان یک جفت والدین دارن که با جفت والدین اون یکی دشمنن..."

دوجاریک جواب داد: "آهان! از اون لحاظ..."



همایش گیر انداختن تروریست‌ها

در حاشیهٔ نشست مبارزه با تروریسم در نیم‌کرهٔ غربی، وزیر امور خارجهٔ آمریکا با رهبر مخالفان ونزوئلا دیدار و گفتگو کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این نشست، حضور دو مقام آمریکایی و ونزوئلایی، به عنوان نمونهٔ خوبی برای تله گذاری به منظور گیر انداختن تروریست‌ها معرفی شد.

یکی از شرکت کنندگان که اصلا یادمون رفت اسمش را بپرسیم، تاکید کرد: "این نشست، راه‌کار خوبی را ارائه داده است تا بتوانیم خیلی آسان تروریست‌ها را گیر بیندازیم و در اصل، از خود همایش به عنوان تله استفاده کنیم. فعلا ما توانستیم که پمپئو و گوایدو را گیر بیندازیم که متاسفانه همکاری نشد. اگر می‌توانستیم آن‌ها را نگه داریم، بعد به بهانه مذاکره برای پایان دادن به اختلافات، مادرو رئیس‌جمهوری ونزوئلا را هم گیر می‌انداختیم و بعد هر سه را نفله می‌کردیم و کل مشکلات ونزوئلا و بخشی از مشکلات آمریکا را حل می‌کردیم."



فقط جای رومیان خالی است

نجات لیبی فقط به دست استعمارگران این کشور ممکن است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، با حضور نیروهای ترکیه در لیبی و حرکت مصر، برای حضور فعال در این کشور، مشکلات لیبی به سوی حل و فصل سریع پیش می‌تازد.

خبرنگار ما در گفتگو با یکی از کارشناسان که اصلا رغبت نکردیم اسمش را بپرسیم، از او پرسید: "با حضور فعال ترکیه و مصر که هر دو از استعمارگران و اشغالگران قبلی لیبی بودند، چقدر به حل مشکلات لیبی خوش‌بین هستید؟"

اون چیزه، یعنی کارشناسه پاسخ داد: "خیلی! واقعا خیلی! چون فرانسه که از قبل حضور داشت، آمریکا هم که همیشه در اوضاع لیبی کرم می‌ریخت، از قبل بود؛ حالا هم ترکیه و مصر آمدند، جمع همه جمع است. فقط یک نگرانی بزرگ هست که نمی‌دانیم چگونه حلش کنیم. امیدوارم به زودی حل شود."

خبرنگار ما پرسید: "منظورتون حضور کم رنگ مردم لیبی است؟"

یارو پاسخ داد: "یه چیزی بهت می‌گما..! کی با ملت لیبی کار داره؟ مشکل ما اینه که دو تا از استعمارگران دیروز نیستند. یکی کارتاژها هستند که متاسفانه منقرض شدند و یکی دیگه رومیان باستان هستند که حالا ایتالیایی‌ها جای اون‌ها هستند و اتفاقا خودشان هم قبلا لطف کردند مدتی لیبی را استعمار کردند، اما هر چی براشون نامهٔ دعوت می‌فرستیم نمی‌آیند. این اواخر، فاکتور فرستادند که اول باید مبلغ اعزام نیرو را به حسابشان واریز کنیم، چون پول ندارند. متاسفانه..!"

۰۱ بهمن ۱۳۹۸ جدیدترین در اعتراض به سخنان زینب ابوطالبی: هر کس آرامش و صلح می‌خواهد، پس برود!



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MOLLANASRODDIN SATIRE NEWS AGANCY

واقعیت خنده‌دار است!



خبرهای سیاسی | خبرهای اقتصادی | مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین | کارتون و کاریکاتور | خبرهای هر کی هر کی | چیز میز ادبی | دیدگاه | طنزهای جنجالی



خبرگزاری‌ها: آمریکا دربارهٔ شهادت سردار قاسم سلیمانی، به سازمان ملل توضیح داد.



شمارهٔ اخیر مجله | برای دانلود، روی مجله کلیک کنید



خبرهای سیاسی

هواخوری آقای سفیر..!

در اعتراض به سخنان زینب ابوطالبی: هر کس آرامش و صلح می‌خواهد، پس برود!

عجله کن بوریس، عجله کن!

خبرگزاری‌ها: آمریکا دربارهٔ شهادت سردار قاسم سلیمانی، به سازمان ملل توضیح داد.





آرشیو مجله: شماره‌های پیش

شمارهٔ آبان ماه ۹۸



دیدگاه

سر و ته مقاله | دو کلوم حرف جیز



هر ماه با دکتر الاغ خرتزاد، کارشناس غیره و ذلک

هر ماه با الاغ خرتزاد | نگاهی به رویدادهای ماه

دیدگاه | ترامپ و سوراخ خلا

نشانی خبرگزاری ما روی اینترنت: www.mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات

حکایت سفیر شیرین مغز و بلوای دارالحکومه



آورده‌اند که به روزگاری قریب، بلاد افرنج را سفیری سخت بالابلند، به دارالحکومهٔ طهران بود؛ قدش، چو سروری خرامان و نگاهش شادمان! هر که در او می‌نگریستی شاد می‌شدی.

بیت

قامتش سرو و قدش همچون چنار
همچنان تیر چراغ برقِ سر دروازه غار
گر ندانستی که وی پیک کجاست؟
در نظر همچون مترسک بود به جالیز خیار

در آن ایام، جمعی به بلوا برخاستی و از فعل دولتیان به فغان درآمدی و القصه آشوبی به شهر بر پا شدی. دولتیان نیز عسس را گسیل کردند تا خلق را سیاست کرده، متفرق کنند. جمعی را چماق بر سر و تن کوفتند تا بگریزند و جمعی دیگر بندی شدند و درمیانشان، این دیلق نیز بود که بستند و بردند.

بیت

چون بدیدند در میان آن نفیر
حبسی و بندی شده مسکین سفیر
گفتنش این جا چرا بودی به جمع
گفت: آمدم بهر تفرج در مسیر

بی‌چاره، چون حیثیت را بر باد و ضادش را صاد دید، بهانه جست که در شهر به تفرج و گذار مشغول بود که به این بلوا رسید.

بیت

گفتنش این چه جای گشتن است؟
لال گشتی یا زبانت الکن است؟
این جماعت چون ترا دیدن به جا
این چنین گشتن وقیح و پر صدا
یا که چون اسلاف، این بلوا ز توست
خود چنین آشوب را کردی درست؟

القصه، چندی گذشت و بند از دست سفیر گسستند و به بلاد خود عودت دادند تا دیگر این چنین اغلاط غلاظ از چنان اویی بر نخیزد.

اشعر الشعرای یخته دل



MOLLANASRODDIN SATIRE MAGAZINE





NO. 15